

مقاله پژوهشی

چرخش سیاستگذاری در نظام آموزشی مطلوب از منظر شاخص‌های صلح مثبت

ترجمه انگلیسی چکیده در متن مقاله مشاهده: [R1] Commented
نشد.ارسلان عبدالله پور¹، رضا نصیری حامد^{2*}، مجتبی مقصودی³

1. دانشجوی دکتری علوم سیاسی، سیاستگذاری عمومی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز، ایران.

2. استادیار علوم سیاسی، دانشگاه تبریز، ایران. (استاد راهنما)

3. دانشیار علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز، ایران. (استاد مشاور)

چکیده

مقدمه و هدف: نظام آموزشی افزون بر اهداف مستقیمی همچون ارتقای دانش و سطح سواد نیروی انسانی و تربیت افراد برای برعهده گرفتن موقعیت‌های اجتماعی، کارکردهای اجتماعی و سیاسی نیز دارد و انتظار می‌رود یک نظام آموزشی مطلوب به برآورده شدن آنها نیز کمک نماید. در این صورت می‌توان توقع داشت که نتایج حاصل از نظام آموزشی با تقویت ارزش‌هایی از قبیل تعمیق احترام به حقوق دیگران، افزایش تعاملات فی‌مابین افراد، ایجاد حس اعتماد میان افراد اجتماع و کمک به شفافیت روابط جمعی به ایجاد و گسترش دموکراسی کمک کند. یکی از نتایج این امر، توسعه صلح است. در این نوشتار، صلح در معنایی فراتر از فقدان منازعات و درگیری‌های بالفعل و در قالب آنچه با بهره‌گیری از ادبیات نظری برگرفته از مؤسسه بین‌المللی اقتصاد و صلح (IEP)، با عنوان صلح مثبت نامبرده شده، مورد بررسی قرار گرفته و به این سوال پرداخته شده که نظام آموزشی ایران چه نسبت و رابطه‌ای با تحقق شاخص‌های صلح مثبت دارد.

روش‌شناسی پژوهش: تحقیق حاضر با روش کیفی انجام گرفته و داده‌ها با تکنیک تحلیل اسنادی جمع‌آوری شده است.

یافته‌ها: نتایج مبین این ادعاست که برای دستیابی به جامعه‌ای دموکراتیک مبتنی بر رعایت حقوق انسانها، می‌بایست در نهاد آموزش و پرورش، به مفاهیم حقوق بشر، احترام به فرهنگ‌های متفاوت، و مسؤولیت‌پذیری جوامع در قبال انسانها پرداخته شود و مفهوم صلح مثبت در کتابها و برنامه‌های آموزشی لحاظ گردد.

بحث و نتیجه‌گیری: موفقیت برنامه‌های آموزش صلح و توسعه‌ی آن در گرو حساس‌کردن سیاستگذاران، مدیران، معلمان و شهروندان به ضرورت این آموزش و سپس تشویق آنان در تخصیص منابع و تعیین استراتژیهای پیشگیری از خشونت برای کمک به دانش‌آموزان در مقاطع مختلف تحصیلی، در شناخت رفتارهای زورگویانه در خانه، مدرسه و جامعه و در یادآوری شاخص‌های هشت‌گانه صلح مثبت و حساس کردن آنها در موارد فوق است.

تاریخ دریافت:

تاریخ پذیرش:

شماره صفحات:

از دستگاه خود برای اسکن و خواندن مقاله به صورت آنلاین استفاده کنید

DOI:

واژه‌های کلیدی:

صلح مثبت، آموزش و پرورش، سیاستگذاری آموزشی، دموکراسی، حقوق بشر

این مقاله برگرفته از رساله دوره دکتری با عنوان «ظرفیت و توانمندی ی سیاستگذاری صلح مثبت در ایران» در دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز می‌باشد.

- نویسنده مسؤول: رضا نصیری حامد
نشانی: تبریز، دانشگاه تبریز

پست الکترونیکی: r.nasirihamed@tabrizu.ac.ir

مقدمه

هر چند مفهوم صلح و آشتی میان جوامع و انسان‌ها، پدیده‌ای عام و جهانشمول است که در طول تاریخ یک امر مطلوب به حساب آمده، اما توجه به آن و بیان ضرورت آن به عنوان یک ضرورت سیاسی و در عین حال هستی شناختی، امری است مدرن. برخورداری از محیط امن و صلح‌آمیز و پرهیز از خشونت ریشه در نیازی دارد که انسان مدرن به شدت بر آن صحه نهاده است. به همین دلیل یکی از اصولی که در دولت‌های پساستفالی برای حیات اجتماعی عاری از خشونت و تنش بسیار مورد توجه بوده، تلاش برای قوام یافتن صلح در جامعه بوده است؛ بر این اساس دولت‌های مدرن، ضرورت ترویج و تعمیق مفهوم صلح را در درون نظام‌های آموزشی و حقوقی به عنوان اصل لاینفک حیات اجتماعی و سیاسی در نظر گرفتند تا از این طریق جامعه‌ی صلح و به قول کلاوویتس^۱ "گذر از جنگ به سیاست" (Clausewitz, 2009: 51) تحقق پیدا کند. چنین انتظاری هر چند در عمل نتوانست از جنگ‌های خونین به ویژه در قرن بیستم جلوگیری کند، اما در واقع موجب شکل‌گیری انواع ایده‌ها و نظریات اجتماعی و سیاسی و راهکارهای آموزشی و حقوقی حول این مفهوم گردید. یکی از نهادهای مدرنی که بیش از هر نهادی بر مفهوم صلح تأکید داشته و کارکردهایش با آن پیوند خورده، آموزش و پرورش است که از دیرباز از ایده‌ی متفکرانی چون ژان ژاک روسو، توماس هابز و ایمانوئل کانت برای تحقق جامعه‌ای با ثبات و مبتنی بر صلح تأثیر پذیرفته است. آموزش و پرورش و ساختار پداگوژی مدرن، در معنای مدرن آن نهادی است که تلاش می‌کند تا مقدمات و فرصت تحقق مفاهیمی چون توسعه، رشد اجتماعی، برابری، همزیستی، دموکراسی و صلح را در سطح جامعه فراهم آورد. روسو به خوبی بحرانهای مدرن را درک کرده و ضرورت آموزش و پرورش را برای رهایی از آنها پیش می‌کشد؛ او معتقد است: "با وضعیت کنونی اگر آدمیان فرزندان خود را تربیت نکنند، اوضاع و احوال ما بدتر از اینکه هست خواهد شد، زیرا نوع بشر یا باید طبق قوانین طبیعت بزرگ شود یا مطابق قوانین جامعه‌های متمدن تربیت یابد" (Rousseau, 2006: 21). به عبارتی یکی از مفروضات بنیادین در نظام‌های مردم‌سالار آن است که فرایندهای دموکراتیک و اصل دموکراسی را نمی‌توان و نباید تنها در برخی اشکال صوری مربوط به انتخاب زمامداران خلاصه و معنا کرد؛ برعکس دموکراسی منظومه چند بعدی ژرفی است که به ویژه با عنایت به فرایند تعلیم و تربیت افراد ممکن و مقدور شده و به تبع آن نهادینه می‌گردد. بر این اساس، می‌توان امیدوار بود که چنین روندی در طول زمان به تحقق صلح نیز مدد رساند. وجود جنگ‌ها و تنش‌های اروپائیان در دوران اقتصاد سیاسی مرکانتالیستی بر سر منابع طلا و نقره، جنگ‌های استعماری، حملات کشورها به سرمایه‌های دیگر ممالک، جنگ‌های صلیبی و دینی و ... از نظر روسو و دیگر متفکران همانند کانت، ضرورت تغییر در درک عمومی و تأمین صلح را بیش از پیش برجسته می‌کرد. از نظر این متفکران مفهوم صلح، بنیان اخلاقی یک حیات عاری از خشونت را تأمین می‌کند. "آنچه کانت از صلح به معنای پایدار و جاودان آن در نظر داشت، صلح میان دو دولت برای مدت مشخصی نبود، زیرا کانت تعهدنامه عادی و مرسوم صلح را صرفاً نوعی خلع سلاح و صلح موقت می‌داند که فقط عملیات نظامی را ظاهراً و موقتاً متوقف می‌کند، در صورتی که صلح در نگاه وی بر تکلیف - به مثابه بنیاد نظام اخلاقی و عملی - اتکا دارد و اصول عقل عملی نیز مانند مقولات نظری فاهمه، اصولی سرمدی و جهانشمول هستند و بنابراین، اگر معاهده و توافقی براساس تالیف اتحادیه‌ای ملل صورت بگیرد، چنین صلحی پایدار و بلندمدت خواهد بود" (Zakerzadeh, 2012: 96). به نظر می‌رسد برای تداوم صلح باید زمینه‌های فرهنگی مناسبی برای آن به وجود آید که بتواند شالوده‌های تضمین‌کننده آن را در طول زمان محقق سازد. این نکته همان موضوعی است که در ادامه در این نوشتار با عنوان صلح مثبت مورد تأکید قرار خواهد گرفت. این تحول اساسی در نگاه فلسفی نسبت به سیاست و ضرورت صلح در سطوح اجتماعی به طور مستقیم امر آموزش را به عنوان مجرای مهمی برای توسعه‌ی این ایده‌ی سیاسی/اخلاقی معرفی می‌کرد. به نظر متفکرانی چون روسو، "نظام آموزشی نوین امکان تحقق فرصت‌های برابر آموختن را که در طول تاریخ سابقه نداشته، فراهم آورده است و از این حیث می‌تواند مسبب حیاتی سرشار از شادی و آرامش باشد" (Rousseau, 1999: 21). به همین دلیل ضرورت تأمین فضای سرشار از شادی و آرامش در سطوح اجتماعی، از اجزاء اساسی نهادینه شدن اصول صلح‌آمیز در جامعه است که نهاد آموزش و پرورش خود را متصدی استقرار آن می‌داند. دولت‌های مدرن بحث از توسعه‌ی آرامش و شادی در جهت ایجاد فضای محبت، رشد و بالندگی روح افزا و اعتماد و احترام به حقوق دیگران، شفاف سازی و ارتقای نیروی انسانی را از جمله مسائلی می‌دانند که می‌تواند مسبب تحقق جامعه‌ی صلح‌آمیز باشد. این مهم برنامه‌ریزی آموزشی و تربیت نیروی انسانی صلح‌اندیش را برای دولت‌های مدرن به یک دغدغه‌ی اصلی و بنیادین در امر آموزش مبدل کرده است. به طوری که سرمایه‌گذاری

¹ Karl von Clausewitz

تربیت و تأمین نیروی انسانی در کنار نیروی صلح‌لندیش و امنیت‌طلب را به بهترین و سودمندترین نوع سرمایه‌گذاری مبدل کرده است (Grace 1985: 191).

منتقدین بسیاری همچون میشل فوکو،^۲ ایوان ایلچ^۳ و گیدنز^۴ این تصور را رد می‌کنند که آموزش و پرورش می‌تواند تحقق جامعه‌ی صلح آمیز را نوید ببخشد. به نظر کسانی چون گیدنز "نظام‌های آموزشی نه تنها در جهت توسعه‌ی ارزش‌های دموکراتیک در جامعه نیستند، بلکه بیشتر به بیان و تأکید مجدد نابرابری‌های موجود گرایش دارند تا تغییر آنها" (Giddens, 1999: 464). اما در برابر این نگرش بحث از آموزش صلح و نهادینه کردن آن در میان جامعه به عنوان یک امر اخلاقی و اجتماعی یک ضرورت هستی‌شناختی دانسته می‌شود. بر اساس دیدگاه آرچیبالد مک لیش^۵ "چون جنگ‌ها از ذهن آدم‌ها آغاز می‌شود، دفاع از صلح نیز باید در ذهن آدم‌ها شکل بگیرد" (Macleish, 2002: 41-44). این امر نشان می‌دهد که امر آموزش، همزاد کلیدی و بنیادین صلح است و بدون آن تصور جامعه‌ی مبتنی بر صلح ناممکن خواهد بود. بر اساس دغدغه‌ای که مطرح شد، در این مقاله سیاستگذاری در نظام آموزشی مطلوب و در نظر گرفتن شاخص‌های صلح مثبت به عنوان دیدگاه یوهان گالتونگ مورد بررسی قرار گرفته و تلاش شده تا به این سوال پاسخ داده شود که برنامه‌ریزی برای درج شاخص‌های صلح مثبت در کتاب‌ها و برنامه‌های درسی و آموزشی چگونه می‌تواند نوید بخش شکل‌گیری جامعه‌ی عاری از خشونت و مبتنی بر صلح مثبت باشد.

مفهوم شناسی صلح

واژه‌ی «صلح» از واژه فرانسوی pais به معنای «صلح، آشتی، سکوت، توافق» (قرن یازدهم) سرچشمه گرفته است. خود این واژه از pax یونانی به معنای «صلح، قرارداد، توافق، معاهده صلح، آرامش، عدم وجود خصومت، هماهنگی» آمده است. بر اساس دیدگاه جف بنر واژه‌ی پاکس ترجمه‌ی یونانی واژه‌ی عبری شالوم^۶ و عربی سلام است (Benner, 2014). مفهوم صلح علاوه بر ساخت مفهوم و معناشناختی آن، به طور کلی و در مفهوم عام به سکوت و آرامش، به ویژه پرهیز از هرگونه اغتشاش، خشونت و تهاجم، امنیت و آسایش اطلاق می‌شود.

تا قبل از تحولات نظری در عصر مدرن و به ویژه در قرن اخیر، صلح در مجالس علمی و سیاسی به عنوان فقدان تنازع و جنگ معرفی می‌گردید و از حیث تاریخی مصداق کامل آن صلح وستفالی^۷ (1648-1618) دانسته می‌شد. اهمیت این صلح به قدری بود که "توماس هابز، ضرورت صلح را بر اساس مدل وستفالی خودمختاری ملل و کشورها و پرهیز از جنگ در نظر می‌گیرد" (Meissner, 2006: 82). بر اساس این دیدگاه، صلح یک مفهوم کاملاً سیاسی برای جلوگیری از جنگ دانسته می‌شد، و همین امر اهمیت صلح وستفالی را دوچندان کرده است. به طوری که کسینجر^۸ معتقد است "صلح وستفالی به عنوان انطباق با واقعیت، تحقق اراده‌ی سراسری بود برای جلوگیری از تهاجم و مداخله کشورها در حاکمیت همدیگر" (Kissinger, 2014: 12).

چنین تعریفی را می‌توان تعریفی سلبی از صلح دانسته و آن را صلح منفی نامید. مارتین لوتر کینگ^۹ در نامه‌ای از زندان در 1953 مفهوم صلح منفی را از صلح مثبت منفک کرده بود و صلح منفی را عدم خشونت و صلح مثبت را تحقق عدالت نامیده بود (نامه‌ی مارتین لوتر کینگ از زندان، 1953). یوهان "گالتونگ در سال 1969 این مفهوم را با تفکیک شاخص‌های صلح مثبت و منفی توسعه بخشید و تلاش کرد تا صلح را تنها تحقق شرایط غیر جنگی و عاری از انفجار و درگیری ندانسته و آن را استقرار کامل شرایط ایمن و آسوده از هرگونه احتمال بروز جنگ به حساب آورد" (Manochehri, 2005: 89). بر اساس این دیدگاه "می‌بایست خشونت از فردی تا ساختاری از ساحت جامعه زوده شود. خشونت ساختاری آن نوع خشونت است که با ساختار درآمیخته و نتیجه‌ی آن به صورت نابرابری در قدرت و نابرابری در فرصت‌ها جلوه‌گر می‌شود" (Galtung, 1969: 170).

یوهان گالتونگ یکی از کلیدی‌ترین متفکران حوزه‌ی صلح، چهار نیاز کلی انسان را پیش کشیده و اشکال خشونت مستقیم و خشونت ساختاری را در قالب محرومیت از این نیازها معرفی می‌کند؛ به نظر وی نیازهای بقا که عدم تأمین آنها منجر به مرگ و میر می‌شود در کنار نیازهای رفاهی که عدم تأمین آنها منجر به فقر و بیماری می‌گردد، و نیازهای هویتی که عدم تأمین آنها بیگانگی و به حاشیه رانده شدن را

^۲ Michel Foucault

^۳ Ivan Illich

^۴ Anthony Giddens

^۵ Archibald Macleish شاعر آمریکایی و کتابدار کنگره ریاست کمیته ای را برعهده داشت که پیش نویس اساسنامه تشکیل یونسکو را تهیه کردند.

^۶ Shalom

^۷ Westphalian Peace

^۸ Henry Kissinger

^۹ Martin Luther King

به دنبال دارد و در نهایت نیازهای آزادی که عدم تأمین آنها به سرکوب و محدودیت منتهی می‌شود" (Galtung, 1990: 292)، می‌تواند به طور جدی انواع خشونت‌ها و به ویژه خشونت ساختاری را در بدنبال دارد. از نظر گالتونگ خشونت، "توهین و آسیب قابل اجتناب نسبت به نیازهای اولیه و اساسی انسان دو در کل نسبت به حیات اوست" (Galtung, Ibid: 292) و آنچه مانع از این خشونت می‌شود، تحقق عدالت و نظم‌های اجتماعی عادلانه است که با خود مفاهیمی چون آزادی ملی، برابری اقتصادی، حقوق زنان و کودکان، عدالت اجتماعی و حفاظت از محیط زیست و مسائلی از این دست را به همراه دارد (Webel & Kaba, 2019). تحقق چنین شرایطی از نظر گالتونگ در گرو استقرار صلح مثبت است.

گالتونگ صلح مثبت را به عنوان ایجاد کننده یک محیط مناسب که پتانسیل‌های انسانی در آن رشد می‌کند، می‌توان در نظر گرفت. فهم آنچه را که صلح مثبت می‌تواند ایجاد کند نمی‌توان در مطالعه خشونت یافت. برخی از کارشناسان صلح مثبت را به علم پزشکی تشبیه می‌کنند. مطالعه آسیب‌شناسی در علم پزشکی به موفقیت‌های متعددی در درک ما نسبت به چگونگی درمان بیماری منجر شده است با این حال، تنها زمانی که علم پزشکی تمرکز خود را روی موجودات انسانی سالم معطوف کرد ما متوجه شدیم که برای سالم ماندن ما به چه کاری نیازمندیم؛ ورزش‌های بدنی و فیزیکی، حالت روانی خوب، یک احساس باهدف و رژیم غذایی مناسب چند مورد از آنها هستند این موضوع با مطالعه آنچه در حال انجام شدن است، آموخته می‌شود به همین ترتیب مطالعه تضاد و درگیری با مطالعه صلح متفاوت بوده و دیدگاه‌های خیلی متفاوتی ایجاد می‌کند.

شاخص‌های صلح مثبت

بر اساس دیدگاه پوهان گالتونگ، صلح مثبت در واقع نه تنها میزان قدرت و توانایی‌های دولت را کاهش نمی‌دهد بلکه به تناظر شاخص‌های کلیدی خود، می‌تواند قوام‌بخش مفهوم حکمرانی خوب نیز باشد. امری که در نهایت از دولت مستبد و خشونت‌طلب، دولتی کارآمد و مقوم می‌سازد. در ذیل به بررسی شاخص‌های صلح مثبت گالتونگ پرداخته می‌شود:

1) عملکرد خوب حکومت¹⁰

این شاخص که همان مفهوم حکمرانی خوب را تداعی می‌نماید الگویی است برای توسعه پایدار انسانی با ساز و کار تعامل عملی سه بخش حکومت، بخش خصوصی و جامعه مدنی. این الگو به دنبال نقش حداقل حکومت و توانمند سازی نهادهای مدنی و بخش خصوصی می‌باشد. در این راستا بر رفتار تعاملی سه بخش حکومت، نهادهای مدنی و بخش خصوصی تأکید می‌شود و معتقد است حکومت باید نقش هماهنگ‌کننده و تنظیم‌گر خود را تقویت نموده و به جای تصدی‌گری به تنظیم روابط بپردازد برای مطالعه‌ی جامع و کامل جایگاه صلح مثبت، تنها استناد به ادعاهای دیپلماتیک و لفاظی‌های سیاسی نمی‌تواند قابل قبول باشد. ارجاع به اسناد بالادستی و اسناد تحول و چشم‌اندازهای توسعه در هر سرزمینی می‌تواند نمایانگر جایگاه این مسئله‌ی مهم باشد. یک حکومت با عملکرد خوب خدمات عمومی و مدنی را با کیفیت بالا ارائه می‌دهد، اعتماد و مشارکت را ایجاد می‌کند، ثبات سیاسی را نشان می‌دهد و از حاکمیت قانون حمایت می‌کند.

2) سلامت محیط کسب و کار¹¹

رقابت اقتصادی برای تأمین معاش و توسعه کسب و کار در بلند مدت باعث می‌شود تا صلح مثبت پایدارتر شود. به عبارتی صلح اقتصادی بر پایه کسب و کار و توسعه فضای اقتصادی جامعه استوار است. تقویت شرایط اقتصادی و همچنین نهادهای رسمی که از عملکرد بخش خصوصی آن حمایت می‌کنند. رقابت‌پذیری تجاری و بهره‌وری اقتصادی هر دو با صلح‌آمیزترین کشورها مرتبط هستند و راه‌حلی برای یک محیط تجاری قوی هستند.

3) توزیع عادلانه منابع¹²

نخستین اثر صلح مثبت این است که منابع اقتصادی در سطح جامعه بین تمام افراد توزیع شود. البته این بدان معنی نیست که تمام دارایی‌های حکومت مصادره شود. بلکه به معنی این است که باید شرایطی مهیا شود تا امکانات تحصیلی، بهداشتی و خدماتی حکومت به مردم فقیر و متوسط به پایین جامعه بیشتر برسد. ثروتمندان که نیازی ندارند، این فقرا هستند که به کمک حکومت برای استقلال زندگی و کسب

¹⁰ Well-functioning Government

¹¹ Sound Business Environment

¹² Equitable Distribution of Resources

و کار خود نیاز دارند. کشورهای صلح جو مایلند برابری در دسترسی به منابعی مانند آموزش، سلامت و تا حدودی عدالت در توزیع درآمد را تضمین کنند.

(4) پذیرش حقوق دیگران^{۱۳}

قبول مسؤولیت‌ها و سعی در انجام حقوق زیر دستان و اطرافیان هم بین مسؤولین و هم بین مردم عادی در جامعه نسبت به هم از دیگر دستاوردها و ارکان صلح مثبت با رویکرد اقتصادی می‌باشد. کشورهای صلح‌جو قوانین رسمی را که تضمین بکند حقوق اساسی بشر و آزادی‌ها و هنجارهای فرهنگی و اجتماعی غیررسمی که با رفتارهای مدنی در ارتباط هستند، اجرا می‌کنند.

(5) روابط خوب با همسایگان^{۱۴}

روابط هماهنگ با سایر کشورها یا بین گروه‌های قومی، مذهبی و فرهنگی در داخل یک کشور برای صلح حیاتی است. کشورهایی که دارای روابط درونی و بیرونی مثبت و صلح‌آمیزتر هستند به ثبات سیاسی بیشتری تمایل دارند. اگر حکومت‌ها عملکرد مناسبی داشته باشند؛ از نظر منطقه‌ای یکپارچه می‌شوند و سطوح درگیری داخلی سازمان‌یافته هم کمتر می‌شود. با سایر کشورهای همسایه و کشورهایی که روابط اقتصادی و سیاسی نزدیکی با هم دارند باید تعامل سازنده و روابط خوب و حسنه داشته باشند.

(6) جریان آزاد اطلاعات^{۱۵}

اطلاعات اقتصادی – سیاسی باید به خوبی بین مردم در جریان باشد. اطلاعات درست و صحیح به صورت شفاف نه غلط و گمراه کننده، به عبارتی به هر طریقی که امکانش باشد مردم باید در تصمیمات اقتصادی و سیاسی به صورت شفاف و عملی مشارکت کرده و مطلع باشند. کسی و مسؤولی از پنهان کاری اطلاعات نباید سرمایه‌های هنگفتی بدست بیاورد. رسانه‌های آزاد و مستقل اطلاعات را به شیوه‌ای منتشر می‌کنند که منجر به دانش بیشتر می‌شود که هم به تجارت و هم به جامعه مدنی کمک می‌کند تا بهتر تصمیم‌گیری نمایند که این خود نیز به نتایج بهتر و پاسخ‌های منطقی‌تر در مواقع بحران منجر می‌شود.

(7) سطح بالای سرمایه‌ی انسانی^{۱۶}

صلح مثبت عملاً باعث می‌شود تا در بلند مدت سرمایه انسانی زیادی برای جامعه ایجاد شود. تغییرات روی تحصیل و تعلیم و اعتماد عمومی به دولت و مردم و بین مؤسسات و سازمانها و سایر نهادها با یکدیگر و... همه باعث می‌شود که سطح اعتماد و همکاری و تعاون در جامعه بالاتر رود. اساس سرمایه انسانی ماهر نشان‌دهنده میزان آموزش شهروندان و ارتقای توسعه دانش از سوی جوامع است. در نتیجه بهره‌وری اقتصادی، مراقبت از جوانان، مشارکت سیاسی و سرمایه اجتماعی را بهبود می‌بخشد.

(8) سطح پایین فساد^{۱۷}

فساد مهمترین عامل تخریب فضای سالم اقتصادی و سیاسی یک جامعه است. بیشتر کشورهای جنگ‌زده با پدیده‌ی فساد درگیرند. صلح مثبت هیچگاه محقق نمی‌شود مگر اینکه این پدیده شوم، کم شود. در جوامع با سطح بالای فساد منابع به‌طور غیرمؤثر و ناکارآمد تخصیص داده می‌شود که اغلب به کمبود بودجه برای خدمات ضروری می‌شود. که این خود نیز ناآرامی و نارضایتی مدنی را به دنبال می‌آورد. کاهش فساد می‌تواند اعتماد و اعتبار نهادها را افزایش دهد همچنین کارامدی تجاری و رقابت‌پذیری کشورها را بهبود می‌بخشد (IEP, Positive Peace Report; 2022).

آموزش صلح و ضرورت فرهنگ‌سازی صلح

رابطه تعلیم و تربیت با صلح و مدارا و یا جزم‌اندیشی و خشونت، رابطه مثبت و مسلم است. شکی نیست که یک نظام و ساختار تعلیم و تربیت می‌تواند به گسترش فرهنگ تسامح، گفت‌وگو و تفاهم کمک کند یا برعکس ساختار و برنامه‌های آن می‌تواند به گونه‌ای باشد که خروجی آن افراد جزم‌اندیش، ستیزه‌جو و یا خودخواه و خودبرتربین باشند. به همین خاطر در همه جوامع از نظام آموزشی برای تحقق اهداف مطلوب استفاده می‌کنند (Asadi & Shamshiri, 2020; 183).

فرهنگ صلح و خیرخواهی را باید از دوران کودکی یاد گرفت، آموزش داد و تمرین کرد و و باید فرصت‌هایی ایجاد کرد تا کودکان بتوانند در محیطی سرشار از مهرورزی، تفاهم، احترام و امنیت، صلح و دوستی را تجربه کنند که در این میان بهترین مکان برای آموزش فرهنگ صلح

13 Acceptance of the Rights of Others

14 Good Relations with Neighbours

15 Free Flow of Information

16 High Levels of Human Capital

17 Low Levels of Corruption

همان نظام آموزشی است نظام آموزشی با چنین ساختار و بافتاری در تربیت و آموزش کودکان با دشواری‌های زیادی روبرو می‌گردد لذا ضرورت دارد نظام آموزشی مطلوب با حفظ نقاط قوت مدارس کنونی شاخص‌های صلح‌آمیز و تربیت کودکان را بر اساس آنها مدنظر قرار دهد زیرا همانطور که جنگ و بد اخلاقی ریشه در ذهن انسان دارد، خیرخواهی و نوع دوستی نیز از ذهن انسان سرچشمه می‌گیرد پس باید زمینه رویش و ترویج این فرهنگ در ذهن‌ها فراهم شود و بر این اساس است که جنبش‌ها و جریان‌های مختلفی جهت ترویج فرهنگ صلح و دوستی بسیج شده‌اند. لذا در نظام آموزشی مطلوب بایستی دانش‌آموزانی پرورش یابند که در راستای اهداف و مؤلفه‌های صلح مثبت گام بردارند برای نیل به این منظور قبل از پرداختن به بازاندیشی در نظام آموزشی به ارتباط و تأثیرات بین صلح و خانواده، مشارکت اجتماعی، سیاستگذاری، جامعه‌پذیری که به نحوی در آموزش می‌تواند تأثیرگذار باشد می‌پردازیم. سپس ارتباط بین مؤلفه‌های صلح مثبت در نظام آموزشی مطلوب را بررسی می‌نماییم.

1- خانواده و آموزش صلح

در آموزش صلح و دوستی به کودکان، شاید مهم‌ترین نکته داشتن والدینی صلح‌طلب است. تا زمانی که پدر و مادری برداشت درستی از صلح و دوستی نداشته باشند، نمی‌توانند کودکی صلح طلب را تربیت کنند. کودکان بیش از آن که از گفتار والدین بیاموزند از رفتار آنها می‌آموزند. بنابراین لازم است قبل از شروع هر کاری، والدین به معنای صلح و دوستی واقف باشند و سپس برای آموزش آن به کودکان اقدام کنند. این یادگیری می‌تواند متأثر از فرهنگ رایج جامعه، آموزش‌های صلح‌خواهانه و یا حتی در سیاستگذاری قوانین باشد. بنابراین حتی در تصویب قوانین نیز باید دقت شود تا ضامن آموزش مفاهیم و ارزش‌های والا مانند صلح و دوستی باشد. این فرهنگ باید از دوران کودکی در افراد پایه‌ریزی شود و با تمرین و ایجاد فرصت برای کودکان، محیطی را فراهم کنیم تا به تمرین مهرورزی، احترام و امنیت، تفاهم، صلح و دوستی بپردازند. باید به خاطر داشت همان‌طور که بد اخلاقی‌ها و جنگ‌ها از ذهن انسان نشأت می‌گیرند، دوستی و صلح نیز از ذهن بشر سرچشمه گرفته است.

بدین تقدیر می‌توان با ترویج این فرهنگ، ذهن‌ها را آماده و تربیت کرد. اگرچه خانواده پایه‌ترین و کوچکترین نهاد اجتماعی است، اما اصلی‌ترین آن هم هست. با این وجود نیاز دارد از نهادهای دیگر نیز بهره‌مند شود تا بتواند در خدمت جامعه قرار گیرد و در تأمین رشد و سلامت جامعه مؤثر واقع شود. اما سؤال اینجاست که وظایف یا نقش‌های خاص خانواده در حفظ صلح این نهاد چیست؟

- رفع نیازهای جنسی به صورت بایات، با حفظ امنیت و آرامش خاطر.
- تأمین و رفع نیازهای عاطفی با حفظ ثبات و امنیت.
- خانواده باید بتواند تکیه‌گاه و پناهگاهی برای اعضای خود باشد.
- زمینه سازی برای تربیت جسمی، عاطفی، روانی، ذهنی و اجتماعی فرزندان.

این نقش‌های خانواده به نوعی بر جامعه هم اثر می‌گذارد. برای مثال وقتی کسی از نظر عاطفی و انسانی احساس آرامش و امنیت کند می‌تواند فرد سالمی برای مشارکت‌های اجتماعی می‌شود. دوست داشتن و دوست داشته شدن در نهاد خانواده و جوامع بزرگتر نقش اساسی دارد. می‌توان گفت که دوست داشتن یعنی من تو را همانطور که هستی قبول دارم، به تو احترام می‌گذارم و به تو اعتماد می‌کنم، توانایی‌های تو را قبول دارم و می‌پذیرم که تو با دیگری متفاوت هستی و همه مثل هم نیستند. به اندازه‌ای که می‌توانی کار به دست می‌سپارم و از تو انتظار دارم در آن کار مشارکت کنی.

همه‌انگهی بین مدرسه و خانواده و همسو بودن آموزش‌های خانواده و مدرسه، آشنایی خانواده‌ها با کثرت‌های فکری و فرهنگی و همچنین فضای حاکم بر روابط بین اعضای خانواده، وجود فرهنگ گفتگو بین اعضا در تربیت اجتماعی فرزندان تأثیرگذار می‌باشد و آموزش خانواده‌ها در زمان بروز مشکلات و چگونگی حل آن مشکلات و عدم روی آوردن به خشونت و استفاده از راه‌های مدارا و گفتگو در جریان آموزش صلح در جامعه نیز تأثیرگذار خواهد بود.

2- صلح مثبت و مشارکت اجتماعی

"مشارکت را به عنوان کنش ارتباطی مبتنی بر فهم متقابل، کنش هدفمند ناظر بر فرایند تعاملی بین کنشگر و محیط اجتماعی او برای نیل به اهداف معین، افزایش درک و توان مردم برای پاسخگویی به برنامه‌های توسعه، تشویق ابتکارات محلی، فرایند تقسیم آگاهانه قدرت و منابع کمیاب، ایجاد فرصت برای قشرهای پایین جامعه به منظور بهبود شرایط زندگی تعریف کرده‌اند (Golshiri Esfahani & Golshiri Esfahani, 2014)".

Hamkaran, 2009; 150). مشارکت در مدرسه همچنین وابستگی و اتکای کودکان را به خانواده کاهش می دهد و ارتباطات جدیدی با جامعه‌ای که بزرگ‌تر از خانواده است، ایجاد می کند.

در حقیقت پیروی از قواعد اجتماعی و هماهنگی با انتظارات نقش اجتماعی برای سازگاری اجتماعی فرد مهم است و فقدان چنین مهارت‌هایی می تواند تأثیر بسیاری بر عزت نفس او بگذارد. فرد در جریان فهم متقابل انسان‌ها و درک موضوعات واقعی جهان، بر دامنه‌ی آگاهی‌های اجتماعی خود می افزاید، و در پی رشد مهارت‌های اجتماعی و مشارکتی خواهد توانست مهارت‌های اجتماعی لازم را برای اقدام مؤثر در صحنه‌های اجتماعی بدست آورد و در نهایت، این فرصت‌های عملی، پایه‌ی آگاهی‌ها و مهارت‌های عمیق‌تر خواهد شد (Iman & Bakhshandeh, 1998; 41).

مشارکت اجتماعی در جامعه‌ای شکل می گیرد که کیفیت جامعیت آن جامعه بالا باشد؛ یعنی تا حدود زیادی حقوق همه‌ی افراد احقاق شود، تبعیض وجود نداشته باشد و هویت اجتماعی بر محور آزادی خواهی و عدالت طلبی تعریف شود. وقتی افراد یک جامعه در تعیین جایگاه و قدر خود دچار تنش و ضدیت با یکدیگر باشند، گسل‌ها مانع هم‌بستگی می شوند. تنش نیروی اجتماعی را کاهش می دهد و در نهایت توانی برای هم‌بستگی باقی نمی ماند. مشارکت اجتماعی فعلی در راستای هم‌بستگی و مسئولیت اجتماعی است. افراد جامعه برای شرکت کردن در امور اجتماعی به شناخت و تعیین جایگاه «من» اجتماعی شان نیازمندند. این «من» باید در اجتماع قدر و ارج داشته باشد تا نیروی خود را صرف آن کند. و این میسر نخواهد مگر در جامعه صلح آمیز. در جوامع صلح آمیز که فرهنگ صلح در آن ساری و جاری است مشارکت نقشی کلیدی دارد. مشکارت و تصمیم‌گیری در دوران کودکی می تواند توانایی اعتماد و پذیرش دیگران در جامعه به دنبال داشته باشد نظام آموزشی می تواند شرایط صلح در درون جوامع فراهم نماید و در جوامعی که این شرایط فرام باشد مشارکت بیشتر اتفاق می افتد و عکس آن نیز صادق است در نابرابری و در شرایط ناصح و زور و فشار مشارکت اتفاق نمی افتد.

3- صلح مثبت و سیاستگذاری

سیاستگذاری علم دولت در عمل و شاخه ای نوین از علم سیاست است که با توجه به حوزه عمومی آن و چند وجهی بودن مسائلی که برای حل آنها تدوین می شود از علومی همچون حقوق، اقتصاد و جامعه شناسی یا روانشناسی به تاو و تناسب بهره مند می شود (Muler, 1999; 11). لارنس مید¹⁸ سیاست عمومی را رهیافتی به مطالعه سیاست می داند و حکومت را در پرتو مباحث عمومی عمده تحلیل می کند. جیمز اندرسون معتقد است: سیاست گذاری یک مجموعه اعمال هدفمند است که بازیگر یا بازیگرانی درباره یک موضوع دنبال می کند همچنین می گوید: سیاست‌های عمومی سیاست‌هایی هستند که دستگاهها و مقامات حکومتی طرح می کنند. برخی نیز سیاستگذاری را مجموعه‌ای از اعمال حکومت می دانند که با طراحی یا به روش دیگر به یکسری از نتایج خاص می رسد. گی پیتز می نویسد: سیاستگذاری عمومی مجموعه فعالیتهای حکومت است که به طور مستقیم یا از طریق کارگزاران در زندگی شهروندان تأثیر می گذارد (Garayagh Zandi, 2011; 18).

بایستی اذعان کرد که صلح و دوستی را یا باید پدر و مادر و از فرهنگ رایج جامعه یا به اجبار قوانین فرا بگیرند و به کودکان آموزش دهند. اینجاست که نقش آموزش با سیاستگذاری، هماهنگ و همراه می شود. در واقع نخستین برنامه ترویج صلح و دوستی، تصویب قوانینی است که ضامن آموزش این مفاهیم و ارزش‌ها باشد. فارغ از قوانین مصوب داخلی و قانون اساسی ایران به ویژه اصل سوم و اصل سی ام، در بیشتر کنوانسیون‌ها به آموزش چنین ارزش‌هایی تأکید شده و نمونه آن بند 2 ماده 26 اعلامیه جهانی حقوق بشر است که می گوید «هدف آموزش رشد کامل شخصیت انسانی، تقویت احترام به حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین خواهد بود. آموزش باید تفاهم، مدارا و دوستی در میان همه ملت‌ها و گروه‌های نژادی و مذهبی را ترویج کند و به فعالیت‌های سازمان ملل متحد در راه حفظ صلح یاری رسانند. برنامه‌ریزی و سیاستگذاری در آموزش صلح در مدرسه در حکم رویکردی برای تبدیل ارزشهای مورد توافق به رفتارهای عینی در زندگی روزمره، در خانه و مدرسه، در گروههای اجتماعی و در میان دولتهاست. رایه این نوع آموزش در مدرسه از آن جهت اهمیت دارد که حل تضادهای بین جامعه و طبیعت و رفع بحرانهای اجتماعی در آینده بر دوش نسل جوان است. از آن گذشته، دوره کودکی از اثرگذارترین دوره‌های زندگی و بهترین زمان برای یادگیری نقش اجتماعی، تعامل شخصیت، تربیت و زندگی جمعی و مسئولیت پذیری است.

4- ماهیت صلح مثبت و جامعه پذیری

دورکیم¹⁹ اجتماعی شدن فرد را وارد یک اندیشه و مرامی دیگر شدن، یعنی تغییر انسانی که فردی شخصی درون گرا، و غیر اجتماعی است به یک انسان اجتماعی قابل به گونه‌ای مناسب برای جامعه‌ی خودمان می اندیشیم و رفتار می کنند (Sharon, 1998; 37). جامعه پذیری یا اجتماعی شدن، از نظر لغوی به معنای انطباق با جامعه و آشناسازی با جامعه است (Haghshenas, 1999; 742). در جامعه شناسی این مفهوم

¹⁸ Lawrence Mead

¹⁹ David Émile Durkheim

به فرآیندی اطلاق می شود که به موجب آن افراد ویژگی‌هایی را که شایسته عضویت آنها در جامعه است، کسب می‌کنند. به عبارت دیگر جامعه‌پذیری نوعی فرآیند کنش متقابل اجتماعی است که در خلال آن فرد هنجارها، ارزش‌ها و دیگر عناصر اجتماعی، فرهنگی و سیاسی موجود در گروه یا محیط پیرامون خود را فرا گرفته، درونی کرده و آن را با شخصیت خود یگانه می‌سازد (Salimi & Dawari, 1999;28). مدرسه کارگزاری است که به طور رسمی، موظف به اجتماعی کردن نوجوانان در زمینه مهارت‌ها و ارزش‌های خاصی شده است. در مدرسه، نوجوانان برای اولین بار تحت نظارت مستقیم کسانی که خویشانند او نیستند، قرار می‌گیرد. اولین وظیفه مدارس عبارت است از اجتماعی کردن کودکان در زمینه مهارت‌های شناختی از قبیل خواندن یا حساب کردن و فراهم کردن معلومات درباره موضوعات گوناگون که ممکن است در خانواده فراهم نباشد. همچنین وظیفه مدارس در هر جامعه، این است که ارزش‌ها را به صورت درست به کودکان بیاموزد. مدرسه به عنوان عامل اجتماعی ساختن، بر اساس قواعدی که انتظار می‌رود هر فرد از آن پیروی کند، سازمان یافته است. با وجود اینکه در جوامع ابتدایی خانواده مسؤول مستقیم اجتماعی ساختن کودکان است، در جوامع پیشرفته این مسؤولیت به سازمان‌های رسمی مانند مدرسه واگذار شده است (Rabertson, 1998).

در شرایط فرهنگی و اجتماعی کنونی جوامع امروزی، می‌توان از آموزش صلح در مدارس صحبت کرد، مطالعات بیان شده این حقیقت را گوشزد می‌کند که آموزش صلح نمی‌تواند تنها بر توقف خشونت فیزیکی در مدرسه و جامعه متمرکز باشد بلکه با آماده‌سازی بچه‌ها برای زندگی صلح‌آمیز مستلزم تعلیم و تربیتی همه جانبه است که آگاهی آنان را از خود، اجتماع و محیط زیست افزایش دهد و این امر نه تنها باید از طریق اجرای برنامه‌های آموزش صلح، بلکه باید در قالب فعالیت‌های تربیتی تدوین و اجرای قوانین و روش‌های آموزشی و فضا و تعاملات موجود در سطح مدارس ابتدایی که بچه‌ها از آمادگی بیشتری برای جامعه‌پذیری برخوردارند دنبال شود.

اهمیت آموزش و آماده‌سازی کودکان و نوجوانان برای صلح، حوزه مطالعاتی جدیدی را تحت عنوان آموزش صلح به وجود آورده است. آموزش صلح رشته جوانی است در صدد خلق فرصت‌های لازم برای ایجاد جامعه‌ای مبتنی بر عدالت و زیست مسالمت‌آمیز است. تضادها و ما، مدیریت متضاد، نقشهای اجتماعی ما، قوانین قضاوت و احترام، نمودار صلح، صلح اجتماعی، قضاوت اجتماعی، قضاوت‌های اقتصادی، راههای سعه صدر و عشق بوده و به مطالعات صلح پرداخته است. مدارس مسؤولیت بنیادی بهبود این نظرات را بر عهده دارند. یعنی مدارس به عنوان یک جامعه، عهده‌دار توسعه و تعمیق فرهنگ و ارزش‌های اخلاقی هستند، که آفریننده آرمان‌های همکاری و درک متقابل می‌باشند. مدرسه باید اجتماعی باشد که صلح، حقوق بشر، بردباری، مفاهیم فرهنگی و بین المللی، یکپارچگی و وحدت، راه حل صلح‌آمیز برای کشمکش‌ها و سازمان دموکراتیک در آن پرورش یابد (Zakawati, 2002;38).



مؤلفه های تأثیرگذار در نظام آموزشی صلح آمیز بازخوانی آموزش و پرورش در نظام آموزشی مطلوب

در حقیقت مدرسه باید مکانی برای آموزش و پرورش صلح و مفاهیم باشد زیرا کودکان و نوجوانان امروز رهبران و تصمیم‌گیرندگان فردی جامعه هستند و هرگونه تلاش برای ایجاد باور عمیق نسبت به صلح و ضرورت احترام به خود دیگران و محیط پیرامون می‌تواند در خلق و خلق جهان صلح‌آمیز بسیار مفید باشد.

می‌توان گفت نهادینه‌شدن صلح، به نابرابری در جامعه منجر می‌شود نابرابری‌هایی که طی دهه‌های اخیر به سرعت مورد انتقاداتی شدیدی قرار گرفت. بازیل برنشتاین با اشاره به دوگانگی زبانی میان کودکان طبقات پایین و بالا، زبان محدود طبقات پایین را در برابر مفهوم زبان بسط‌یافته‌ی کودکان طبقات بالاتر در نظر می‌گیرد. از نظر وی "نظام آموزش و پرورش هر چه بیشتر به حفظ نابرابری‌های اجتماعی در میان این دو دسته دامن زده است، زیرا نظام آموزشی بیشتر با زبان بسط یافته منطبق بوده و افراد طبقات پایین با زبان محدود خود، نابرابری‌ها را بیشتر از دیگر طبقات تحمل کرده و آن را طبیعی می‌پندارند" (Giddens, 2008; 467-8). در این رابطه گیدنز معتقد است که "گسترش آموزش و پرورش همواره با آرمان‌های دموکراسی همگانی پیوند نزدیک داشته است" (Giddens, 2008; 464).

تحولات پس از سال 1970، بالاخص جنبش پایان‌ها که به تمام سوگیری‌های عصر مدرن، مهر پایان زده است (پایان سوژه، پایان ایدئولوژی، پایان تاریخ و ...) ضرورت بازگشت به نظام آموزشی انسان‌گرا و تکرگر را مطرح نظر داشته است. "هرچند دیدگاه‌های کارکردگرایانه و پراگماتیستی، آموزش و پرورش را به عنوان پاسخی به نیازهای اجتماعی و اقتصادی جامعه، اصلی بنیادی و اجتماعی محسوب کرده است. اما منتقدین بسیاری چنین رویکردی را شکلی از مصرف انفعالی و ایجاد سازمان نپه‌ان لحاظ کرده‌اند، که طی آن نظام آموزشی تنها در راستای پذیرش بی چون و چرای نظم اجتماعی موجود است" (Illich, 1994). چنین انتقاداتی راه را برای بازخوانی مجدد نظام آموزشی به مثابه‌ی شکل‌گیری حوزه‌ی عمومی و رهیافتی برای دستیابی به دموکراسی هموار ساخته است. "متفکران در عصر جدید با اشاره به ضرورت این رابطه و لحاظ کردن کارکرد انتقادی آموزش و پرورش در خلق جامعه‌ای ایده‌آل و شهروندانی آزاد، ضرورت توجه به آموزش و پرورش تکرگر و انتقادی را پیش کشیده‌اند" (Giroux, 1991: 721).

چنین ضرورتی ما را بر آن می‌دارد که توجه به نظامی آموزشی مبتنی بر صلح‌طلبی کودکان، تکرگرایی فرهنگی و بازخوانی عناصر مطرود اجتماعی را بیشتر مورد توجه داشته باشیم. اینچنین رویکردی، بازسازی قلمرو آموزش است، نه به عنوان مکانی تعلیمی بطور صرف، بلکه به مثابه‌ی جایگاهی عمومی و دموکراتیک که در آن تمامی فرهنگ‌ها و اقوام در تعامل و تلاقی با هم قرار دارند. چنین ایده‌آلی راه را برای دستیابی به جامعه‌ای صلح‌طلب، صلح‌پژوه و صلح‌آمیز همچنین دموکراسی مسالمت آمیز و مساوات‌خواه هموار می‌سازد. این امر به معنای فرصتی دوباره است به دانش‌آموزان و فرهنگیان است تا ظرفیت انتقادی را در جهت تغییر و اعمال تغییرات مربوط به صور اجتماعی و فرهنگی گسترش دهند. چنین ظرفیتی با توجه به تنوع فرهنگی و تکرگرایی اجتماعی و فرهنگی در ممالکی چون ایران، توسعه‌ی مضاعفی را در جوانب مختلف ایجاد می‌کند و از طرف دیگر موجب توزیع عادلانه‌ی موقعیت‌ها و فرصت‌های شغلی و اجتماعی در جامعه می‌گردد، چیزی که موجبات امحاء و یا کاهش نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی را حاصل می‌آورد. و درنهایت موجب استقرار و استمرار مؤلفه‌های هشت‌گانه صلح مثبت خواهد شد.

نکته حائز اهمیت در این است که آیا برای رهایی و جلوگیری از نابرابری‌ها باید برای همه دانش‌آموزان یک محتوای آموزشی مشترک ارائه شود یا این که مجالی برای ویژه‌کردن و طراحی خاص محتوای آموزشی متناسب با گروه‌های مختلف قومی و فرهنگی در داخل یک مدرسه، شهر، استان و کشور وجود داشته باشد؟ علاوه بر این ممکن است محتوای آموزشی به طور هم‌زمان به منظور دربرگرفتن تفاوت‌های فرهنگی و در همان حال به چالش کشیدن کلیشه‌های عمومی تدوین و تدریس شود. آیا برنامه درسی را باید از طریق ذینفع‌ها و گروه‌های اجتماعی با هدایت مرکز طراحی نمود و یا می‌توان آن را به مقامات محلی و مدارس تحت یک چهارچوب کلی تفویض نمود. مسئله‌ی دومی که باید برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران به آن بپردازند وضعیت زبان‌های آموزش و تدریس می‌باشد؛ امتیازات نسبی مستغرق کردن اقلیت‌ها در زبان اکثریت در مقایسه با تدریس آن به عنوان زبان دوم چیست؟ تصمیم‌گیری در مورد چنین مسائلی معمولاً در حوزه‌های وسیع سیاسی صورت می‌گیرد، اما هر نوع سیاست‌گذاری که در این رابطه اتخاذ شود امکانات یادگیری و میزان و سطوح موفقیت تحصیلی دانش‌آموزان را تحت تأثیر قرار خواهد داد.

بنابراین این تصمیمات بر تساوی فرصت‌های آموزشی، برابری بازار کار، توزیع عادلانه امکانات و تنوع فرهنگی و هویت اثر گذار خواهد بود و این یعنی آموزش صلح‌آمیز و یا همان آموزش و پرورش چند فرهنگی که برخی به آن معتقدند؛ "آموزش و پرورش چند فرهنگی فرایند

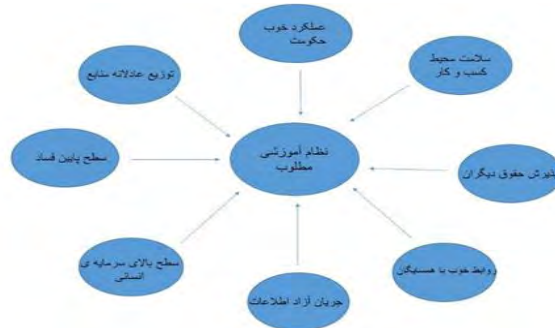
اصلاح کامل سیاست‌های مربوط به مدرسه و آموزشی اساسی دانش‌آموزان است. این نوع آموزش گونه‌های مختلف نژادپرستی و اشکال مختلف تبعیض بین گروه‌های مختلف اجتماعی را رد کرده و به چالش می‌طلبد و پلورالیسم و تکرر فرهنگی [دانش‌آموزان، گروه‌های اجتماعی که به آن تعلق دارند و نیز واکنش‌های معلمان را به رسمیت می‌شناسد] (Nieto and Bode, 2012: 44). بدون وجود تکررگرایی فرهنگی و مؤلفه‌های صلح مثبت مربوط به عدالت اجتماعی در حوزه عمومی جامعه نه تنها اهداف فوق بلکه تحقق آموزش و پرورش صلح‌خواه با مشکل جدی مواجه خواهد شد. می‌توان گفت راهبردهای اتخاذ شده در فرایند صلح‌سازی باید در هماهنگی با نیازهای جامعه باشد. چرا که هر تعارض منحصر به فرد است و علل ریشه‌ای برای هر موقعیت درگیری متفاوت است. لذا راهبردهای ایجاد صلح از جامعه‌ای به جامعه دیگر متفاوت است (Maghsudi, 2022: 66).

مؤلفه‌های صلح مثبت در نظام آموزشی مطلوب

آموزش و پرورش تنها نهاد رسمی است که مسئولیت تعلیم و تربیت کودکان و نوجوانان را در ایران بر عهده دارد و در نظام آموزشی ایران، مطالب تدوین شده در کتاب‌های درسی به عنوان محور اصلی برنامه آموزشی قلمداد می‌شود و باید بر اساس اهداف مندرج در اسناد بالادستی باشد. ریل‌گذاری از طریق چرخه سیاست‌گذاری و اجرا، توجه به آموزش صلح، تأسیس اندیشکده‌های صلح، اختصاص واحدهای درسی و گرایش‌های مطالعاتی در دوره تحصیلات تکمیلی، تشویق انجام پژوهش‌ها، تدوین مقالات و پایان‌نامه‌ها و... در حوزه صلح و مفاهیم مرتبط، سوژه‌یابی در حوزه صلح، همکاری‌های بین دانشگاهی در حوزه مطالعات صلح، راه‌اندازی نهادهای مطالعاتی در حوزه صلح، برگزاری همایش‌ها و سخنرانی‌ها با محتوای صلح و... انجام اقدامات فوری برای تولید محتوای درسی دوره‌های پیش دبستان، متوسطه و دانشگاه، برگزاری مسابقات با محتوا و مضمون صلح به صورت ملی، منطقه‌ای، بین‌المللی می‌تواند تنها بخشی از سیاست‌گذاری نوین در نظام آموزشی مطلوب و صلح‌سازی در ایران باشد (Maghsudi, 2021: 213). لذا جهت اجرای مؤلفه‌های صلح مثبت می‌بایست اصول هشت‌گانه آن را در حد توان در جوامع گوناگون به کار بست و برای این منظور می‌توان راهکارهای ذیل را در پیش گرفت:

- به هنگام تدریس مفاهیم و مهارت‌ها بایستی از منابع مختلف متعلق به گروه‌های مختلف اجتماعی و فرهنگی استفاده نمایند، به دانش‌آموزان کمک کنند تا یاد بگیرند که دانش از منابع مختلفی به دست می‌آید، به آنان کمک کنند تا دیدگاه‌ها و نگرش‌ها و رفتارهای بین گروهی را یاد بگیرند. بایستی شیوه و استراتژی‌های تدریس خود را به گونه تعدیل نمایند تا دانش‌آموزان از گروه‌ها، نژادها، فرهنگ‌ها و طبقات اجتماعی مختلف از تجارب آموزشی برابر و عادلانه برخوردار باشند. "محیط و فرهنگ کلی حاکم بر مدرسه بایستی به گونه‌ای تغییر یافته و سازمان داده شود تا دانش‌آموزان از گروه‌های اجتماعی و فرهنگی مختلف در فضای مدرسه از جایگاه و موقعیت برابری برخوردار باشند" (James and Bank Sleeter, 2005: 8). به عبارتی دیگر نظام آموزشی مطلوب یک نظام آموزشی میان‌فرهنگی²⁰ محسوب می‌گردد و این یعنی همان احترام به حقوق دیگران و روابط خوب با همسایگان فرهنگی و زبانی در مؤلفه‌های صلح مثبت می‌باشد.
- از میان برداشتن نابرابری و ارتقای دسترسی به فرصت‌های آموزشی برابر که این خود توزیع عادلانه منابع و امکانات است و یکی از مؤلفه‌های مهم صلح مثبت می‌باشد.
- ارتقای کارایی و اثربخشی همه دانش‌آموزان و فراهم نمودن آموزشی با کیفیت بالا برای همه آنان که به عملکرد خوب حکومت و حتی حکمرانی خوب محسوب می‌گردد.
- "فراهم نمودن فرصت‌های برابر برای همه دانش‌آموزان جهت کمک به رشد تفکر انتقادی و خلاق به عنوان اعضای یک جامعه دموکراتیک" (Nieto & Bode, 2007: 10).

- در تعلیم و تربیت صلح‌خواهانه، مرز بین معلم و منتقد رو به اضمحلال نهاده است. او مسؤول یادگیری و سازماندهی محیط یادگیری است و نیز فراهم‌کننده شرایطی است که به دانش‌آموزان کمک می‌کند تا ضمن اتخاذ سبویه‌های انتقادی به گفت‌وگوهای مسلط و حاکم در سیستم آموزش و پرورش در جهت رسیدن به سلامت محیط در کسب و کار و دانش تلاش نمایند. به طور خلاصه در نظام آموزشی مطلوب:
 - معلم؛ اندیشمندی رهایی‌بخش، شفاف‌ساز و روشنفکری تحول‌آفرین به شمار می‌آید که مشخصه‌هایش شجاعت اخلاقی و نقادی است. او فراهم‌آورنده شرایطی است که خود و دانش‌آموزان، تجربیاتش را بازانديشي کنند، روابط ظالمانه را بشناسند نواقص را بازبینی و در شفاف‌سازی آن تلاش نماید و راههایی نیز برای رفع آن ارائه دهند.
 - معلمان؛ پیشکسوتان و راهنمایانی هستند که نقش هماهنگ‌کننده تجارب یادگیری را بر عهده دارند. نقش آنها بیشتر آموزش «چگونه یاد گرفتن» به دانش‌آموزان است.
 - معلمان در انگیزه‌دهی، تسهیل جریان یادگیری، و دسترسی آزاد به اطلاعات و دانش بشری و تسهیل خلاقیت دانش‌آموزان نقش اساسی دارند در این دوران دانش‌آموز و معلم با هم یاد می‌گیرند. به عبارتی دیگر جریان‌های یادگیری جایگزین مواد درسی در برنامه مدرن گردد.
 - تأکید روی جنبه گفتگویی و دموکراتیک بودن روش‌های تدریس است. گفتگو در نظام آموزشی مطلوب، محور اساسی است. یادگیری گروهی و همیارانه است و تعامل بین فردی و بین گروه‌های کاری مورد تشویق قرار می‌گیرد. یادگیری مستقل در کنار یادگیری تعاملی مورد توجه است.
 - در نظام آموزشی مطلوب یک کلاس درس دانش‌آموز محور، کلاسی است که در آن فرصت‌هایی برای تعاملات اجتماعی، تحقیقات و مطالعات مستقل، بروز خلاقیت‌ها و امکان تجربه با سبک‌های مختلف یادگیری فراهم شود. در چنین کلاسی دانش‌آموز است که دانش را ایجاد و خلق می‌کند. "او نباید تسلیم کامل و بی‌تفکر متنی شود بلکه بر اساس رویکرد شالوده‌شکنانه، تشویق می‌شود، باید گفت که روابط انسانی پست‌مدرنیسم همیشه خود را منادی بازگشت به گفتگو دانسته است تا بدین ترتیب موجبات فرآوری دموکراسی و آزادی را فراهم آورد. بدین ترتیب تا زمانی که شالوده‌شکنی گفت‌وگوهای مسلط و بازآوری مطروودین تحقق نیابد، نمی‌توان به بارقه‌های شکل‌گیری صلح‌خواهانه در جامعه امیدوار بود" (Acheh, 2012; 92). در نظام آموزشی مطلوب و کلاس‌های درس صلح‌آموز همان‌طور که کریدلر معتقد است باید کلاس و مدارس صلح‌آموز همانند جامعه‌ای صمیمی و حمایت‌کننده، دارای ویژگی‌های ذیل باشد:
- همکاری: بچه‌ها یاد می‌گیرند با هم کار کنند؛ به هم اعتماد کنند؛ بهم کمک کنند و با هم شریک باشند.
- ارتباط: بچه‌ها یاد می‌گیرند تا به دقت به اطرافشان توجه کنند؛ درست ارتباط برقرار کنند و خوب گوش کنند.
- مدارا: بچه‌ها یاد می‌گیرند تا تفاوت‌ها را بپذیرند و به آنها احترام بگذارند. آنها همچنین پیش‌داوری را می‌شناسند و می‌دانند چه نتایج ناخوشایندی دارد.
- بیان هیجان از راه‌های مثبت: بچه‌ها یاد می‌گیرند تا احساساتشان را بیان کنند؛ به خصوص احساساتی چون خشم و ناکامی را از راه‌های غیر خشن و ویران‌گر بیان کنند و به این ترتیب خویشتن‌داری را می‌آموزند.
- حل اختلاف: بچه‌ها مهارت پاسخ‌دادن به اختلاف را به صورت خلاقانه و در بستری از حمایت اجتماعی می‌آموزند (Kreidler, 1990: 27).



سازماندهی تلفیقی نظام آموزشی مطلوب و صلح مثبت

یافته ها

به طور خلاصه می‌توان شاخص‌های صلح مثبت را در هر دو نظام آموزشی موجود و نظام آموزشی مطلوب به شرح ذیل بیان نمود:

شاخص	نظام آموزشی موجود	نظام آموزشی مطلوب
توزیع عادلانه منابع	امکانات و منابع در مرکز متمرکز و حاشیه کشور کم برخوردار	امکانات دانشی متعلق به همه گروه‌های جامعه و دسترسی به فرصت‌های آموزشی برابر
پذیرش حقوق دیگران	مستغرق کردن نسبی اقلیت‌ها در زبان اکثریت، تأکید بر نابرابری‌های موجود	دیدگاه‌ها و نگرش‌ها و رفتارهای بین گروهی، بهره‌برداری از منابع و فرهنگ‌های مختلف (آموزش میان‌فرهنگی)
روابط خوب با همسایگان	نظام آموزشی برگرفته از گفتمان نگرش و حاکم	تعامل سازنده و روابط خوب و حسنه درونی و بیرونی در جامعه و گروه‌ها
جریان آزاد اطلاعات	فرهنگ تک‌گویی، یادگیری یک طرفه فقط از طرف دانش‌آموز	فرهنگ گفتگو، تسهیل جریان یادگیری، و یادگیری دوطرفه بین معلم و دانش‌آموز
سطح پایین فساد	به علت عدم شفافیت فساد روند رو به افزایشی دارد	افشاکننده فساد به عنوان عامل تخریب فضای سالم اقتصادی و سیاسی یک جامعه
سطح بالایی سرمایه‌های انسانی	تأکید بر تربیت نیروی انسانی در خدمت گفتمان حاکم	تأکید بر تربیت نیروی انسانی به عنوان یک سرمایه‌گذاری اجتماعی
سلامت محیط کسب و کار	عدم شفاف‌سازی عدم اتخاذ سویه‌های انتقادی به گفتمان‌های مسلط و حاکم در رقابت‌های اقتصادی	تقویت شرایط اقتصادی، حمایت از بخش خصوصی رقابت‌پذیری تجاری و بهره‌وری اقتصادی

بحث و نتیجه گیری

صلح نیز همچون هر مقوله انسانی دیگر از علل و متغیرهای مختلفی اثر پذیرفته و متأثر می‌گردد. بدون تردید بخش مهمی از شرایط تکوین، حفظ و تداوم صلح به مقتضیات متعدد قدرت از جمله توازن در نیروهای متخاصم در یک جامعه، کیفیت حل و فصل دعای گوناگون انسانی و نهادهای بشری و دیگر عناصر دخیل بستگی دارد. از این حیث، صلح منشوری چند وجهی و نیازمند تأملاتی از جوانب مختلف در خصوص آن است. آنچه در این نوشتار بر آن تأکید ورزیده شد، بدون آنکه قصد مغفول نگاه داشتن ابعاد دیگر مربوط به صلح را داشته باشد، بر اساس این مفروضه طراحی و ارائه گردید که صلح ژرف و عمیق مستلزم داشتن پایگاهی در ذهن و آگاهی انسان‌هاست و این مهم بیش از هر عامل دیگری در فرایند آموزش و پرورش و در نتیجه القای مضامین آن در طول زمان به روح و جان محصلان و دانش‌آموزان صورت می‌گیرد تا آنها در آینده در قالب شهروندان یک جامعه صلح را نه فقط به مثابه وضعیتی

ناشی از فقدان مخاصمه و جنگ بلکه در مقام وجود شرایطی اصیل که در آن شاخص‌های انسانی متعدد مجال بروز و ظهور می‌یابند، تجربه کنند. از این نظر، آموزش و پرورش به معنای واقعی زیربنای توسعه و ملحقات آن از جمله صلح مثبت است چرا که آموزش و پرورش در درجه اول مهارت‌ها، نگرش‌ها و ایستارهای لازم را برای رشد و توسعه همه جانبه و پایدار ایجاد نموده و در درجه دوم قابلیت‌های لازم را برای سازگاری و انعطاف در برابر رویکردهای جدید و تغییرات تکنولوژیکی، اجتماعی و فرهنگی را فراهم می‌سازد. نقش تعلیم و تربیت در جامعه صلح‌خواه، این است که تمامی اعضای آن جامعه را برای استفاده کامل از تواناییهای خود به عنوان یک انسان در جهت کمک به حیات جامعه بسیج نماید. برای نیل به این هدف، تعلیم و تربیت به عنوان یک فرایند توسعه‌ای بایستی ذهن انسان را از نادانی و تعصب خشک رها سازد، به طوری که خلاقیت و منطق به عنوان ابزاری برای مقابله با هر نوع فشاری که موجب عدم استفاده انسان از حداکثر تواناییهای خود می‌باشد، بکار روند. این مسئله ضرورت لحاظ کردن آموزش و پرورش صلح‌خواه را بیش از هر زمانی مورد توجه نویسندگان و منتقدین قرار داده است و استقرار و استحکام هر چه بیشتر مؤلفه‌های هشت‌گانه فوق‌الذکر را در نظام آموزشی مطلوب خواستار هستند. صلح مثبت می‌تواند در نظام آموزشی مطلوب دانش و مهارت لازم برای حل اختلاف خلافت را به کودکان بیاموزد. آنها می‌توانند گروهی از مهارت‌های زندگی را کسب کنند که نه تنها در مدرسه بلکه در خانه و جامعه به عنوان یک شهروند از آن استفاده نمایند. در نظام آموزشی مطلوب براساس مؤلفه‌های مطرح شده رابطه کودکان با یکدیگر، رابطه کودکان با بزرگترها و رابطه بزرگترها با یکدیگر بر اساس احترام به منزلت و ارزش وجودی انسان است. در صورتی که ارزش‌ها و هنجارهای مذکور بتوانند نهادینه شده و در خلال برنامه آموزشی به نسل‌های آینده انتقال یابد، فرایند جامعه‌پذیری نیز به نحو مناسبی شکل خواهد گرفت و مزایای صلح که تقریباً مطلوب همه فرهنگ‌ها و نظام‌های اجتماعی است نیز محقق خواهد شد. شکی نیست که صلح در این معنا نه تنها امری در کنار امور دیگر بلکه بسترساز دیگر تحولات اجتماعی به شکلی مسالمت‌آمیز بوده و کارکردهای یک زیست جمعی مطلوب، عقلانی و رو به توسعه را نیز تسهیل می‌نماید. بنابراین صلح، پیش شرط عمده‌ی تداوم حیات زندگی انسانی، نسل‌ها و ملیت‌ها است؛ به عبارتی بقاء نوع بشر به عنوان یک کل، اکنون به حفظ صلح و ایجاد صلح وابسته است و ضروری است که آموزش، هم شرایط و لوازم بروز جنگ و خشونت را افشا کند و هم راه‌هایی را که باعث تعدیل این وضعیت و خشونت می‌شود را افشا کند و هم راه‌هایی را که باعث تعدیل این وضعیت و خشونت می‌شود را افشا کند و حتی غلبه بر آن می‌شود، مطرح کند در این پژوهش ما به این نتیجه رسیدیم که در نظام آموزشی مطلوب بایستی به مفاهیم حقوق بشر، احترام به فرهنگ‌های متفاوت، و مسؤلیت‌پذیری جوامع در باره انسان‌ها پرداخته شود و در نهادهای‌سازی اینکه ما متفاوت هستیم اما مشابه هم تلاش نماید. از این رو عمده‌ترین نهادی که می‌تواند اطلاعاتی معتبر و موثق را در فضای آرام و برابر در اختیار افراد قرار دهد، نظام آموزشی مطلوب می‌باشد. به عبارت دیگر تحقق این مهم از جمله کارکردهای آموزش و پرورش صلح‌خواه است. البته چنین هدفی محقق نخواهد شد، مگر آنکه بین نهادهای آموزشی و کل جامعه ارتباطی ارگانیک وجود داشته باشد. در این میان، به طور خاص جامعه‌ی ایران نیز نیازمند توجه به دریافت مثبت از صلح است به ویژه با عنایت به مسائل و موضوعات مختلف مبتلابه آن و همچنین تنوع رویکردها و طیف‌های گوناگون سلاقی، افکار و اقشاری که در جامعه ایرانی حضور دارند، بنیان یک سامان زیست اجتماعی مدرن و متناسب با نیازهای روز بدون عنایت و توجه به مبانی پایدار صلح ممکن و شدنی نیست. چنین توقعی برای آنکه جامعه تحقق بر تن کند، نیازمند بازنگری در برخی اصول و مبانی سنتی آموزش و پرورش نیز هست تا همان گونه که در نگرش‌های انتقادی بیان شده، از رهیافت‌های انباشتی و تراکمی در خصوص گردآوری هرچه بیشتر و مکانیکی داده‌ها فاصله گرفته و در عوض به خلاقیت ناشی از افق‌گشایی در بین دانش‌آموزان یاری رساند. در واقع انتظار می‌رود که در این روندهای جدید، آموزش و پرورش سهم بیشتری را در قبال جامعه به عهده گیرد. از این رو بایستی آموزش و پرورش خود را از قید و بندهای آموزشی و مناسبات سنتی رها ساخته و به منزله بازوی روشنفکری جامعه، زمینه‌های شکل‌گیری آموزش و پرورش انسان گرا، رهایی بخش، مقوم توسعه و دموکراتیک را فراهم نماید. مدارس ما می‌بایست به تدریس و آموزش هر عنصری بپردازد که مایه احترام به یکدیگر است و بایستی زحمت روشنگر ساختن همه ما را به گونه‌ای بکشد که نقش هر جزئی از این مجموعه پیچیده را در برساختن آن گذشته طلایی، مشخص سازد. موفقیت برنامه‌های آموزش صلح و توسعه‌ی آن در گرو حساس کردن سیاست‌گذاران، مدیران، معلمان و شهروندان به ضرورت این آموزش و سپس تشویق آنان در تخصیص منابع و تعیین استراتژیهای پیشگیری از خشونت برای کمک به دانش‌آموزان در مقاطع مختلف تحصیلی، در شناخت رفتارهای زورگویانه در خانه، مدرسه و جامعه و در یادآوری شاخص‌های هشت‌گانه صلح مثبت و حساس کردن آنها در موارد فوق است.

تعارض منافع

بنابر اظهار نویسندگان مقاله حاضر فاقد هرگونه تعارض منافع بوده است.

References

- Acheh B.(2012), Peace Education Program Director:Unesco Publication,PP: 92-165
- Amiri, Heshmat (2007) Generalities of International Relations, Tehran, HAD. (Text in Persian).
- Asadi and Shamshiri, Hassan and Babak (2019) peace education with a cross-cultural approach, Tehran, Peace Charter Publications. (Text in Persian).
- Asafal-Band, Ali (2015) Theoretical foundations and principles of educational management, Tehran: Ravan. (Text in Persian).
- Benner, Jeff. "Ancient Hebrew Word Meanings: Peace ~ shalom". Ancient Hebrew Research centre. Archived from the original on 26 April 2014.

- Clausewitz, Carl von (2009) on war, translated by: Ali Asghar Jamali and Allahyar Afshar, Tehran: Ideological Political Organization of the Army (Text in Persian).
- Gharayag Zandi, Daoud (2013) An Introduction to National Security Policymaking, Tehran, Strategic Studies Research Institute Publications. (Text in Persian).
- Giddens, Anthony (1999) Sociology, translated by Manouchehr Sabouri, Tehran: Ni. (Text in Persian).
- Golshiri Esfahani, Zahra, Hossein Khademi, Reza Sediqi, Mehdi Taze (2008) The effect of social cohesion on the participation rate of villagers: a case study of Borujen city, S12, No1. (Text in Persian).
- Haqshanas, Ali Mohammad and colleagues (1999) Contemporary Hazara Culture, Tehran, Contemporary Culture. (Text in Persian).
- Iman, Mohammad Taghi and Jalaian Bakhshandeh, Vajih (2000) Examining and explaining the relationship between social responsibility and social capital among the youth of Shiraz city". Applied Sociology Quarterly. Year 21.
- Jamali, Hossein (2006) History and Principles of International Relations, Qom, Islamic Research Institute. (Text in Persian).
- Manoechri, Abbas (2004) Dialogue between civilizations and world peace, peace, justice and its inhibiting factors in the contemporary world by Seyyed Abdulhamid Mirdamadi and Andrias Beshte, Tehran: Al-Hadi International Publications. (Text in Persian).
- Maqshoodi, Mojtaba (2021) political reconciliation and development in Iran; Examining some theoretical and concrete propositions, Political Science Journal, No. 4, 64, pp. 181-219. (Text in Persian).
- Maqshoodi, Mojtabi (2022) Governments and social-institutional responsibility of peace-building in multicultural societies, Government-Research Quarterly, No. 29, pp. 60-85. (Text in Persian).
- McLeish, Archibald (2008) Can we teach world peace?, UNESCO message, 33 (Text in Persian).
- Meissner, Marshall (2015) Hobbes' Philosophy, translated by Khashayar Dehimi, Tehran: Names of New Design Culture (Text in Persian).
- Muller, Pir (1999) Public policy, translated by Hamidreza Malek Mohammadi, Tehran, Dadgostar Publishing House. (Text in Persian).
- Robertson, Yan (1998), an introduction to society, translated by Hossein Behravan, Tehran: Astan Quds Razavi. (Text in Persian).
- Rousseau, Jean-Jacques (1999) Emil, translated by Gholamhossein Zirakzadeh, Tehran, Nahid Publications (Text in Persian).
- Rousseau, Jean-Jacques (2006) A speech about sciences and arts, selected from the book Selected Texts from Modernism to Postmodernism, Lanres Kahun, translated by Abdol Karim Rashidian, Tehran, Ney Publishing, (Text in Persian).
- Salimi, Ali and Davari, Mohammad (1996) Sociology of Kajrovi, Qom, Hozwa Research Institute and University. (Text in Persian).
- Sharon, Joel (2009) Ten questions from the perspective of sociology. Translated by Manouchehr Sabouri. Tehran: Ney Publishing. (Text in Persian).
- Zakavati Karagzlou, Ali (2012) Peace Education, Tehran: Nowruz Art Cultural Institute. (Text in Persian).
- Zakerzadeh, Abulqasem (2012) German idealism. question. Abadan. (Text in Persian).
 - Charles Webel and Marcel Kaba, Definitions of Peace in the Modern Era Since 1920: <https://www.researchgate.net/publication/335740283>.
 - Galtung (1990). Cultural Violence. Journal of Peace Researc, 27 (3), pp. 291-305.
 - Galtung, J. (1969). Violence, Peace and Peace Research. Journal of Peace Researc, 6 (3), pp. 167-191.1
 - Giroux H. (1991). Toward a postmodern Pdagogy. Section of the Introduction to Postmodernism, Feminism. And cultural Politice , Albany: State University of Newyork press.
 - Grant, C. A. and C. E. Sleeter (1999). Making Choices for Multicultural Education: Five Approaches to Race, Class, and Gender (3rd Ed.). New York, Wiley and Sons, Inc.
 - Illich Ivan. (1971/1973), Deschooling Society, London: Marion Boyars.
 - Kissinger, Henry (2014). World Order, New York: Routledge
 - Kreidler, W.J. (1990). Elementary perspectives 1: Teaching concepts of peace and conflict. Cambridge, MA: Educators for Social Responsibility.

- Nieto, S. and Patty, Bode (2012), Affirming Diversity :The Sociopolitical Context of Multicultural Education, Boston, Allyn and Bacon university press

